

نشریه ادبیات پایداری
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
بررسی صبغه عرفانی مناجات‌های شهدای دفاع مقدس
(علمی - پژوهشی)

مریم محمودی^۱، حسن قربانی^۲

چکیده

حوادث و رویدادهای بزرگ، انقلاب‌ها و جنگ‌ها، با تأثیری عمیق و گسترده در تاریخ جوامع انسانی، فرهنگ و ادبیات و هنر تازه‌ای را به همراه می‌آورد. هشت سال جنگ عراق علیه ایران نیز که ناخواسته به فاصله کوتاهی پس از انقلاب به کشور ما تحمیل شد، منجر به شکل‌گیری نوع خاصی از ادبیات به نام ادبیات دفاع مقدس شده که تفاوت عمده‌اش با ادبیات جنگ در دنیا، معنویت نهفته در آن است. در آن برهه از زمان که به دوران دفاع مقدس مشهور شد، رزمندگان با نوشتن یادداشت‌های روزانه، وصیت‌نامه، دست‌نوشته، نامه، مناجات و دل‌نوشته آثاری را خلق کردند که از بسیاری جهات قابل بررسی است. پژوهش حاضر از نوع مستند به شیوه تحلیل محتوا به بررسی و تحلیل مناجات‌های شهدا با محوریت وصیت‌نامه شهدای استان فارس پرداخته و در پی آنست که مشخص کند عواطف حاکم بر مناجات‌های شهدا کدام است و کدام یک از مفاهیم عرفانی در این مناجات‌ها مطرح شده‌است. مناجات‌های مورد بررسی در دو دسته مناجات‌های بدون درخواست (راز و نیازهای عاشقانه) و مناجات‌های دارای درخواست دسته‌بندی شده‌اند. رسیدن به مقام والای شهادت، مهم‌ترین و بیشترین درخواست شهدا بوده و پس از آن پناه بردن از شر دنیا و نفس اماره به خداوند، طلب آمرزش گناهان کبیره و صغیره، هدایت و طلب پیروزی در جایگاه‌های بعدی قرار گرفته‌است.

واژه‌های کلیدی: مناجات، ساختار وصایا، شهادت، دفاع مقدس.

^۱ . دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان (نویسنده مسئول)

m.mahmoodi75@yahoo.com

^۲ . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۸/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱/۲۹

۱- مقدمه

«مناجات» مصدر عربی از باب مفاعله و ریشه آن، کلمه نجو (نجا) در لغت عرب به معنای درگوشی سخن گفتن و راز گفتن و سخن گفتن خصوصی با دیگری است (دهخدا، ذیل کلمه مناجات). ابوهلال عسکری می‌گوید: «نجوا سخنی پنهانی است که با دوست در میان می‌گذاری و گویی آن سخن را چنان بالا می‌بری که غیر از او کسی را بر آن دسترسی نیست و این، بدان دلیل است که معنی اصل کلمه، رفعت و بلندی است و از همین ریشه است نجوه به معنی سرزمین بلند.» (ابوهلال عسکری، ۱۳۵۳: ۲۶)

راغب اصفهانی در معنی مناجات آورده است: «مناجات کردن با کسی، همان به راز سخن گفتن است و در اصل سخن گفتن با کسی در سرزمین بلند و دور از چشم دیگران است.» (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۹۵) در متون ادب فارسی از میان واژگانی که هم‌معنی مناجات آورده‌اند نیایش بیشتر از لغات دیگر به این تعریف نزدیک است.

می‌توان مناجات را در اصطلاح خاص دینی چنین تعریف کرد: مناجات راز و نیاز گفتن بنده به درگاه خداوند است که معمولاً در خلوت از روی صفای قلب و رقت احساس، به منظور استغفار و جلب یاری و ترحم وی انجام می‌گیرد. این رازگویی‌های پنهانی را در فرهنگ دینی به اسامی گوناگونی نامیده‌اند: اسامی ای چون نیایش، دعا، مناجات، حمد، ثنا، ذکر، تسبیح و ... در ادبیات فارسی، این واژگان ریشه عربی یا ایرانی دارند و در عین حال که تفاوت‌های اندکی با یکدیگر دارند، همه به یک مفهوم واحد اشاره می‌کنند و آن عبارت است از «خلوت کردن و درد دل گفتن با خالق یگانه که سرچشمه همه فیض‌ها و لطف‌هاست. ابن عربی از نیایش خدا بر انسان و نیایش انسان بر خدا و گفت‌وگوی جاودانه عاشق و معشوق سخن رانده است و از نظر او نقش نیایش میان خدا و انسان مشترک است.» (شایگان، ۱۳۷۳: ۴۰۵) ادبیات توحیدی و سراسر متون عرفانی و صوفیانه دربرگیرنده شواهد و نمونه‌هایی است که از جست‌وجو و آرزوی پایان‌ناپذیر دستیابی انسان به خدا و در پی آن احتیاج، نیاز، نیایش و عبادت انسان حکایت می‌کند.

از نظر انواع ادبی، مناجات‌نامه از انواع ادب غنایی محسوب می‌شود؛ زیرا در راز و نیاز با خداوند، مایه‌های قوی احساسی و عاطفی وجود دارد. مناجات‌های منظوم و منشور فارسی از سویی سرشار از احساس و عاطفه هستند و از سوی دیگر اندیشه دینی محکمی بر آنها حاکمیت دارد؛ بدین ترتیب در آنها آمیزه‌ای از تعلیم هم دیده می‌شود؛ بنابراین، سزاوار است نوع ادبی مناجات‌های فارسی را غنایی - تعلیمی بنامیم.

۱-۱- بیان مسئله

پیشینه پرستش معبود یا عبادت همراه با تضرع و زاری به پیشگاه معبود بی‌زوال، همزمان با تولد انسان بوده‌است. در زمان‌های قدیم مردم با ساخت و پرداخت بت‌ها یا عناصر طبیعت به عبادت آن‌ها مشغول شده، آنها را پناهگاهی برای بیان آلام درونی خود و تشفی دردها و بیماری‌های خود می‌دانستند. با ظهور پیامبران، پرستش خدای یگانه که آفریننده همه موجودات و ناظم بزرگ هستی است مورد توجه قرار گرفت. در همه ادیان و مذاهب در کنار وظایف فردی و اجتماعی که برای پیروان وضع شده، لحظات و زمان‌هایی هم برای ارتباط خالصانه و نزدیکی با خالق در نظر گرفته شده‌است تا مؤمن در این لحظات بتواند پنهانی‌ترین رازهای خود را با نزدیک‌ترین منبع آفرینش خود در میان بگذارد.

شهدای هشت سال دفاع مقدس نیز با توجه به معنویت حاکم بر فضای جبهه‌ها به مناجات و راز و نیاز با خداوند می‌پرداختند و گوشه‌ای از این اسرار و رازگویی‌های خود را در وصیت‌نامه‌های خود انعکاس داده‌اند. نویسندگان در این مقاله سعی دارند با مطالعه و بررسی مناجات در وصیت‌نامه‌های شهدا، این گنجینه‌های فرهنگی را از چشم‌اندازی متفاوت واکاوی نمایند. لازم به ذکر است که وصیت‌نامه شهدای استان فارس به‌عنوان نمونه برای این تحلیل و بررسی انتخاب شده‌است.

در این مقاله به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود:

- عواطف حاکم بر مناجات‌های شهدا کدام است؟

- مضمون و محتوای مناجات‌های شهدا چیست؟
- کدام یک از مفاهیم عرفانی در مناجات‌های شهدا مطرح شده است؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

مناجات‌ها بخش قابل ملاحظه‌ای از ادب فارسی را شکل می‌دهند؛ به همین دلیل، همواره مورد توجه نویسندگان و محققان قرار گرفته‌اند. تاکنون مقالات متعددی در زمینه بررسی و تحلیل آنها نوشته شده‌است از جمله:

- رابطه عشق و دردمندی با دعا در عرفان و ادب فارسی (مظاهری: ۱۳۷۹)
- رابطه خدا و انسان در ادبیات خداشناسی و عرفانی با تأکید بر آثار مولوی (پژوهنده: ۱۳۹۱)

- اندیشه‌های عرفانی سنایی در باب دعا (با تکیه بر حدیقه الحقیقه) (اسداللهی: ۱۳۹۰)

- نگاهی بر نیایش‌های منثور فارسی (بهداروند: ۱۳۹۲)

آنچنانکه مشخص است این آثار، مناجات و نیایش را از منظری خاص تحلیل و بررسی کرده‌اند و در زمینه مورد بحث این مقاله تاکنون تحقیقی انجام نگرفته‌است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

هشت سال دفاع مقدس، نقطه عطفی در تاریخ کشور ما محسوب می‌شود. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران علاوه بر تحولاتی که در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... در ایران ایجاد کرد، در ادبیات نیز تأثیرات چشمگیری داشته است. تأثیر محتوایی این واقعه در ادبیات ما قابل توجه است. بررسی مناجات‌های شهدا به عنوان یک نوع ادبی، اولاً سیر تحول اندیشه‌ها و تفکرات را نشان می‌دهد، ثانیاً تحلیل این مناجات‌ها به شناخت بهتر و بیشتر پدیدآورندگان آنها منجر می‌شود، این امر در ارزش‌گذاری‌های ما و به‌ویژه نسل جوان موثر خواهد بود.

۲- بحث

وقوع انقلاب اسلامی و پس از آن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، فصل جدیدی در تاریخ ایران گشود و ادبیات ما را با فضای جدیدی آشنا کرد. مفاهیم و موضوعاتی چون ایثار، شهادت، جانبازی، دفاع از میهن، حمایت از مظلومان و ... وارد قلمرو شعر و نثر فارسی شد که تا پیش از این در ادبیات ما جلوه چندانی نداشت. ساده شدن زبان نیز از دیگر تغییرات متون ادب فارسی بود. «واضح است که نیایش‌های این دوره نیز از این خطوط فکری بی بهره نیستند. نیایش‌نامه‌ها دیگر تنها یک موضوع ادبی نیستند، بلکه یک روش تعلیم و تربیت صحیح اسلامی، معنوی و عرفانی هستند و جاذبه‌های ادبی، علمی و تاریخی آن‌ها بسیار است. نیایش در این دوره پیام برخاسته از جان شیفته انسان برای معبود است؛ وسیله‌ای است برای تهذیب نفس و تعالی روح و فزونی معارف و آویزه‌ای است برای پیوند با هم‌نوع و راه کمال و هنر. این نیایش‌ها ابعاد اجتماعی را محکم‌تر می‌سازند. نیایش‌نامه‌نویسان این دوره به هیچ وجه قصد ابراز فضل و اندیشمندی ندارند و معتقدند که این نیایش‌ها تنها زبان دل و روح مشتاق آن‌هاست.» (به‌داروند، ۱۳۹۲: ۳۰)

۲-۱- ساختار وصیت‌نامه‌های شهدا و جایگاه مناجات در آن

وصیت‌نامه‌های شهدا در کلی‌ترین شکل، از الگوی معینی پیروی می‌کند که می‌توان چارچوب آن را چنین به تصویر کشید:

۲-۱-۱- **مقدمه:** شامل آیه و روایت، درود و سلام بر رسول خدا (ص) و ائمه (ع) و امام خمینی (ره) و شهدا، شهادت به یگانگی خدا و ... می‌شود.

۲-۱-۲- **زمینه‌سازی:** این قسمت مطالبی چون نصیحت و ارشاد کلی، ترسیم آرمان‌های انقلاب و مناجات را در برمی‌گیرد.

۲-۱-۳- وصیت

۲-۱-۴- **مؤخره:** شعارها، سفارش‌های کلی و مناجات‌ها در این قسمت مطرح می‌شوند.

۲-۱-۵- نام و نام خانوادگی و امضا: شامل نام و نام خانوادگی، تاریخ، دعا یا شعار و امضا. (شیرکوند، ۱۳۹۱: ۳۳)

با توجه به الگوی فوق جایگاه مناجات‌های شهدا گاه در قسمت زمینه‌سازی و گاهی در پایان و موخره وصیت است. البته در مواردی نیز کل وصیت‌نامه شهید را مناجات‌نامه او تشکیل می‌دهد و اثری از دیگر عناصر در آن نیست.

۲-۲- عواطف حاکم بر مناجات‌های شهدا

با توجه به فضای حاکم بر جبهه‌ها و بسته به حالات مختلف رزمندگان، عواطفی چون رشادت و دلاوری، شادی و غم، بیم و امید، عجز و ناتوانی و یا صمیمیت و دوستی، در مناجات‌های شهدا جلوه‌گری می‌نماید. اما روح کلی حاکم بر بیشتر آنها، رشادت، دلیرمردی در مقابل دشمن و احساس عجز و ناتوانی در مقابل خداوند است. روحیه شهادت‌طلبی اگر نه در مناجات‌های همه شهدا، حداقل در بیشتر آنها دیده می‌شود؛ مثلاً شهید غلامرضا بینوا از شهدای استان فارس گفته است: «خدایا مرگ در راهت و سوختن چون شمع چه زیباست.» (بی‌نام، ۱۳۹۱: ۱۱) یا شهید محمدعلی جاهدزاده در وصیت‌نامه خود گفته است: «بارالها از تو مسألت دارم مرگم را ختم به شهادت در طریقت قرار دهی.» (همان: ۱۲)

رشادت و دلاوری و روحیه شهادت‌طلبی در آثار عرفا نیز به چشم دیده می‌شود؛ زیرا اینان معنای دقیق زندگی را درک کرده‌اند و اصولاً ترسی از کس به دل راه نمی‌دهند. بیشتر عرفا تا پای جان، در مقابل باطل ایستادند و حتی اگر تمام افکار عمومی علیه آنها انگیخته می‌شد باز هم کلام حق را بر زبان خود جاری می‌ساختند. اگر پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) را به دلیل جایگاه والایی که دارند در این مقایسه وارد نکنیم، پس از آنان می‌توانیم به روحیه شهادت‌طلبی دو تن از مهم‌ترین و معروف‌ترین عرفا یعنی منصور حلاج و عین‌القضات همدانی اشاره کنیم که مرگ را با آغوش باز پذیرا شدند. این موضوع در بخش محتوا و مضمون مناجات‌های شهدا بیشتر بررسی خواهد شد.

با همه این رشادت‌ها و بی‌باکی‌ها، شهدا و عرفا در مقابل خداوند همیشه احساس عجز و ناتوانی خود را ابراز داشته‌اند و این روحیه در بیشتر آثار آنان به چشم می‌خورد. شهید محمد پیروزبخت می‌گوید: «خدایا وجودم گناه است، گناهی که مرا از تو دور می‌کند و سرانجامی جز غرق شدن در دریای ضلالت و گمراهی چیزی به دنبال ندارد. خدایا با وجود این همه گناه، جز تو پناهی ندارم. جز تو به کسی امید ندارم...» (همان: ۷۱) این روحیه در آثار عرفا نیز دیده می‌شود مثلاً سنایی شاعر عارف قرن ششم نیز از در ماندگی خود این‌گونه سخن می‌گوید:

یار آنی که بی‌خرد نبود	وان آنی که آن خود نبود
من چو در مانده‌ام درم بگشای	ره چو گم کرده‌ام رهم بنمای

(سنایی، ۱۳۸۷: ۱۵۳)

عطار نیشابوری نیز عجز و بیچارگی خود را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

خالقا بیچاره راهم تو را	همچو موری لنگ در چاهم تو را
من نمی‌دانم که از اهل چرام	یا کدامم از کجایم یا کدام
بی‌کسی، بی‌دولتی، بی‌حاصلی	بی‌نوایی، بی‌قراری، بی‌دلی ...
در رهی تنگم گرفتار آمده	روی بر دیوار پندار آمده
بر من بیچاره این در بر گشای	وین ز ره افتاده را راهی نما

(عطار، ۱۳۸۴: ۱۱)

۲-۳- مضمون و محتوای مناجات‌های شهدا و صبغه‌های عرفانی آن

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان محتوای مناجات و نیایش‌هایی را که شهدای هشت

سال دفاع مقدس در وصیت‌نامه‌های خود مطرح کرده‌اند به دو دسته عمده تقسیم کرد:

۲-۳-۱- مناجات‌های بدون درخواست (راز و نیاز با خدا)

از نشانه‌های دوستان خدا انس با مناجات و راز و نیاز با خدا و لذت بردن از آن است. «نشانه محبت این است که تمامی عقل و فهم در لذت مناجات حیب مستغرق گردد و با او انس گیرد؛ به طوری که با تنهایی و مناجات و اندیشه در بزرگی و جلال او همه غم‌ها به فراموشی سپرده شود. هنگامی که عاشق به مرحله بی‌خودی برسد با زبان با مردم سخن می‌گوید ولی در نهانگاه جان خویش با معشوق محشور است.» (مظاهری، ۱۳۷۹: ۳۳۲)

گاهی شهید در راز و نیاز خود هیچ خواسته و مطلوب مشخصی ندارد و در پی برطرف کردن نیازهای این جهانی یا آن جهانی خود نیست. در این موارد، تنها هدف آن گفت-وگویی خالصانه و عاشقانه است که البته نفس این گفت‌وگو برخاسته از یک نیاز است، ولی نمی‌توان آن را در زمره نیازهای عمده بشری قرار داد. در این گفت‌وگو شهید به راز و نیاز با خدا پرداخته و از عهد و پیمان خود با خداوند، عجز و ناتوانی خود در مقابل او و بزرگی و رحمتش سخن به میان می‌آورد. مثلاً شهید هاشم اعتمادی می‌گوید: «ترسم بر آن است که نکند بر اثر سنگینی گناهانم نتوانم سبک شوم و به سویت پرواز کنم و از جمله کسانی باشم که از یاد تو و آیات غافل شده‌اند.» (بی‌نام، ۱۳۹۱: ۸) یا شهید اسماعیل تولایی نژاد می‌گوید: «ای خدا! اگر تمام جوارح و اعضای بدنم در زیر مسلسل‌ها و تانک‌ها قطعه‌قطعه شود و چیزی از آن باقی نماند به سویت، به طرفت و به عشق رویت، حرکت می‌کنم.» (همان: ۴۸) شهید علی‌بازیاری نویسد: «خدایا از تو معذرت می‌خواهم؛ زیرا بر من رحمت نازل کردی، عصیان نمودم، عطا کردی، خطا کردم، عفو کردی...» (همان: ۹۲)

شهید امرالله محمدی‌پور گفته است: «خداوندا دوست دارم گمنام و تنها باشم تا در غوغا و کشمکش‌های بی‌مفهوم و پوچ این دنیای فانی مدفون نشوم.» (همان: ۱۵۱) این نوع گفت-وگو، یعنی گفت‌وگوی بدون خواسته از ویژگی‌های خواص و اولیاءالله است و در متون عرفانی جایگاه ویژه‌ای دارد. بیشتر ادعیه شریفه که از ائمه معصومین و بزرگان دین نقل شده است شامل گفت‌وگوهای صمیمانه این بزرگان با خداوند است. در متون فارسی نیز

شاعرانی چون مولوی، عطار، سنایی و ... به چنین مناجات‌هایی پرداخته‌اند. مولوی می‌گوید:

ما که باشیم ای تو ما را جان جان تا که ما باشیم با تو در میان؟
 ماعدم‌هاییم هستی‌ها نما تو وجود مطلق، فانی نما
 باد ما و بود ما از داد توست هستی ما جمله از ایجاد توست
 (مولوی، ۱۳۷۵: ۱/ب ۶۰۵ تا ۶۰۷)

شکر نعمت‌های الهی، به خصوص شکر نعمت توفیق خدمت به خلق خدا و حضور در جبهه‌ها نیز در وصیت‌نامه‌های شهدا دیده می‌شود. آنها بارها خداوند را برای این که توفیق خدمت در جبهه‌های حق علیه باطل به ایشان عنایت فرموده شکرگزاری کرده‌اند. برای مثال شهید علی بخش غلامی گفته‌است: «خدایا تو را شکر می‌گویم که توانستم به اهداف خود برسم و در راه آزادی و سرافرازی میهن و اسلام جان ناقابل را فدا کنم.» (بی‌نام، ۱۳۹۱: ۳۱) شهید محمد تقی کریمی نیز گفته‌است: «بارالها به درگاہت شاگردم که سعادت حقیقی را نصیب کردی و با حسینان زمان همراه نمودی و در جبهه‌ها، راهم دادی و هم‌نوای مجاهدانم قرار دادی و مرا از تفکرات و تخیلات بی‌په‌وده رهاندی و از ظلمت به نور رهنمون ساختی.» (همان: ۴۵) «هیچ یک از اقسام مرگ افتخار نیست و تنها شهادت است که در حاله‌ای از تقدس و شرافت قرار گرفته‌است» (همان: ۳۱) یا شهید غلامعلی توحیدی در بخشی از وصیت‌نامه خود گفته‌است: «تو را شکر می‌کنم که به من نعمت هدایت و ایمان و اسلام و تشیع و جهاد در راهت را عطا فرمودی.» (همان: ۷۲)

عهد و پیمان بستن با خداوند نیز از دیگر مناجات‌های بدون درخواست شهادت. شهید حیدر فتاحی می‌نویسد: «سوگند یاد می‌کنم که همیشه و تا آخرین نفس در راه مقدس تو برای یاری دین مقدس، مستحکم و جان بر کف خواهم ایستاد.» (همان: ۱۰۷)

نالیدن از دنیا و امید رهایی از آن نیز یکی دیگر از درددل‌های عرفانی شهدا با خداوند بوده‌است. شهید نصرت‌الله محمدی: «خدایا تو خودت می‌دانی که دنیا همانند یک قفس تنگ است و هر کجا که می‌روم قلبم آرام نیست. از خانه به جبهه آمده‌ام و از این جا هم

امیدوارم که به سوی تو پرواز کنم.» (همان: ۶۴) شهید مرتضی محب: «خدایا دوستانم همگی رفته‌اند و من گناهکار مانده‌ام. خدایا از این دنیا سیر شده‌ام. دنیا برایم قفسی است که یک پرنده در آن اسیر باشد.» (همان: ۶۷)

۲-۳-۲- مناجات‌های همراه با درخواست

این دسته از نیایش‌های شهدا معمولاً شامل طرح خواسته‌ای است و بیشترین نوع مناجات‌های آنان را تشکیل می‌دهد که البته این‌ها هم در برخی از موارد با یک گفت‌وگوی زیبا و بدون درخواست آغاز می‌شود و سپس به طلب درخواست می‌انجامد. درخواست‌های شهدا البته از نوع درخواست‌های افراد عادی که برای رفع نیازهای مادی شخصی دعا می‌کنند نیست، و با وجود این که گاه جزء خواسته‌های این جهانی است؛ ولی از جمله درخواست‌های معنوی این جهانی محسوب می‌شود و رنگ و بوی عرفانی در آن‌ها موج می‌زند. این درخواست‌ها به ترتیب اولویت عبارتند از:

۲-۳-۲-۱- نایل شدن به مقام رفیع شهادت در راه خدا

همان‌طور که گفته شد، روحیه حاکم بر مناجات‌های شهدا، روحیه شهادت‌طلبی است، بر همین اساس بیشترین خواسته آنان طلب شهادت در راه محبوب حقیقی است. در جای-جای مناجات‌های شهدای هشت سال دفاع مقدس و شهدای مورد مطالعه این پژوهش (شهدای استان فارس) درخواست شهادت مطرح است. در این درخواست‌ها اصولاً شهدا، اشاره‌ای نیز به اهداف خود از حضور در جبهه داشته‌اند و واجب بودن این امر، جلب رضایت خداوند، نجات اسلام و پیروی راه امام حسین (ع) را از اهداف خود معرفی کرده‌اند.

شهید رحمت‌الله زارع: «معبودا اکنون که پشت به دنیا کرده‌ام و آن را سه طلاقه نموده‌ام از تو می‌خواهم که مانند حرّ بن ریاحی با من رفتار کنی و شهادت در راهت را نصیبم کنی.» (همان، ج ۲: ۱۶۸) شهید مرتضی حمزوی: «از خدا می‌خواهم که شهادت را بهره و

نصیب من نماید و به من توفیق دهد تا بتوانم دین خود را به اسلام و قرآن ادا نمایم.»
(همان: ۷۳)

این درخواست عرفانی شهدا در فرهنگ عرفانی ما نیز جایگاه خاصی دارد که از آن با عنوان مرگ سرخ یاد شده است. اوج این توصیف را در مرثیه‌ای که مولانا برای امام حسین (ع) سروده است می‌توان دید. در نگاه عرفانی مولانا به عاشورا، امام حسین علیه‌السلام و یاران بزرگوارش پاکبختگان و عاشقان عارفی بوده‌اند که برای رسیدن به حقیقت و فانی شدن در آن، جان خود را نثار کردند تا جانان را به دست آورند و با او و برای او باشند. این وحدت قطره را به دریا و ثری را به ثریا می‌رساند و همه سالکان را با وصال ابدی شاد کام می‌نماید. این همان چیزی است که در نظر عارفان رهایی مطلق است و مولوی نیز در مرثیه شهیدان کربلا بدان اشاره صریحی کرده است.

کجایید ای شهیدان خدایی	بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک‌رو حان عاشق	پرنده‌تر ز مرغان هوایی
کجایید ای شهان آسمانی	بدانسته فلک را در گشایی

(مولوی، ۱۳۸۰: ۱۲۳۲)

در این مرثیه، مولانا سلحشوران صحرای کربلا را به وصف شهادت ستوده و با این واژه اوج مقام آنان را یادآوری کرده است. او شهادت را به عنوان آخرین مقام و بهترین نوع مرگ به رسمیت می‌شناسد. این موضوع در وصیت‌نامه‌های شهدا نیز به چشم می‌خورد و آنان بارها از خداوند طلب چنین مرگی را دارند. البته آنان به این نکته نیز اشاره دارند که شهادت را نه برای ترس از جهنم و نه برای رسیدن به بهشت از خداوند می‌خواهند؛ بلکه این درخواست آنان برای جلب رضایت محبوب حقیقی است. شهید ابوطالب عرب‌زاده گفته است: «معبودا من برای نعمت‌های بهشتی یا به خاطر ترس از جهنم نمی‌خواهم شهید شوم، بلکه فقط برای رضایت تو رضایت پیامبر و امامان و شهدا می‌خواهم شهید شوم.» (همان: ۷۸) شهدا همواره رضایت حق را بر رضایت خود مقدم می‌دانستند و این همان خواسته عرفاست. «رضا بردو گونه باشد: یکی رضای خداوند از بنده و دیگری رضای

بنده از خداوند تعالی و تقدّس. پس رضای خداوند تعالی مقدم است بر رضای بنده که تا توفیق جل جلاله نباشد بنده مرحکم وراگردن ننهد و بر مراد وی تعالی و تقدس اقامت- نکند. (هجویری، ۱۳۷۸: ۲۱۹)

این موضوع البتّه اولین بار از زبان امام علی (ع) مطرح شده است که «خداوندا من تو را نه به جهت ترس از دوزخ و نه به طمع بهشت برین عبادت می کنم بلکه تو را سزاوار عبادت دیده و تو را پرستش می کنم.» (مجلسی، ۱۳۸۱: ۱۵۰۰) عرفای دیگر چون منصور حلاج و عین القضات نیز معتقد بوده اند که باید بساط بهشت و جهنم را از بین مردم جمع کرد تا اعمال مردم خالصانه و فقط برای کسب رضای خداوند باشد. در همین ارتباط شهید غلامعلی رهسپار در مناجات خود گفته است: «خدایا تو می دانی که برای رضای تو آماده ام خون ناقابل را در راه اسلام و امام حسین (ع) فدا کنم.» (بی نام، ۱۳۹۱: ۱۸) یا شهید عزیز زراعتکار گفته است: «خدایا نماز برای رضای تو و عبادت و رنج و سختی های زندگی ام به خاطر توست، جبهه آمدنم نیز برای کسب رضایت توست، پس ای خدا، مرا از دنیا با شهادت ببر.» (همان: ۱۹)

عارفان در مناجات های خود از خدا بهشت نمی خواهند و رهایی از دوزخ را نمی جویند، بلکه تمام مقصود آنان رسیدن به قرب الهی و کسب خشنودی و رضای الهی است. «انسان عارف نه در آسمان است و نه در زمین و نه در بهشت است و نه در دوزخ بلکه با خدایش که آسمان آفرین و بهشت آفرین است هم نشین می باشد.» (ربانی، ۱۳۸۹: ۲۹)

جز خدا خواستن در اندیشه عارف خودپرستی است نه حق پرستی. عطار در بیان مناجاتی از زبان رابعه، به سوی دو عالم نگرستن و جز خدا را جستن کافری می داند:

دشمنان را کار دنیایی بساز	رابعه گفتی که ای دانای راز
زان که من زین هر دو آزادم مدام	دوستان را آخرت ده بر دوام
کم غمم گر یک دمت مونس شوم	گر ز دنیا و آخرت مفلس شوم
زان که دائم تو بسی از تو مرا	بس بود این مفلسی از تو مرا

گر به سوی هر دو عالم بنگرم یا به جز تو هیچ خواهم کافر
(عطار، ۱۳۸۴: ۲۰۶)

درخواست عاشقان حقیقی گرد محور توحید می‌چرخد، شهدا نیز به مقتضای حالت‌های روحانی و معنوی خود، از خداوند عشق او، درد او، وصال او و رضای او را خواسته‌اند. درخواست ادامه راه شهدا نیز در زمره همین درخواست‌ها قرار می‌گیرد. پیش از تقاضای شهادت، شهدا در مناجات‌های خود از خدا درخواست کرده‌اند که از ادامه-دهندگان راه شهدا و امام حسین (ع) باشند. شهید اسماعیل صادق‌زاده: «خدایا شهدا خون دادند و از این انقلاب پاسداری کردند، خدایا کمکمان کن تا بتوانیم راهشان را ادامه دهیم.» (بی‌نام، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

۲-۲-۳-۲- طلب نجات از شرّ شیطان و نفس اماره و هدایت به راه درست

پیروی از هوای نفس، آدمی را از راه حق باز می‌دارد و ائمه معصومین (ع) در دعاهای خویش از آن به خدا پناه برده‌اند. در عرفان، یکی از بزرگترین کمینگاه‌ها نفس اماره است و طبیعی است که برای رهایی از این دشمن خانگی نیاز به یاری خواستن از درگاه خداوند است. حجم زیادی از ادعیه عرفا یاری خواستن برای غلبه بر این دشمن است. بعضی از عرفا علاوه بر نجات از نفس اماره، تقاضای نجات از شرّ شیطان و هدایت به راه درست را نیز داشته‌اند. آنان خود را گمراه و سرگشته و حیران معرفی کرده و از خدای بزرگ، هدایت به راه راست را خواسته‌اند. این موضوع نیز در مناجات‌های شهدای هشت سال دفاع مقدس دیده می‌شود.

شهید علی‌بازیار درخواست کرده‌است: «خدایا دستم را بگیر زیرا دست‌های ضلالت به طرفم کشیده شده‌است.» (همان: ۹۳) شهید باقر سلیمانی گفته‌است: «خدایا از تو درخواست می‌کنم که در مبارزه با نفسم و شهوات زندگی و مادیات دنیا یاری‌ام کنی تا بتوانم بر آنها پیروز شوم و دستورها و فرمان‌هایت را اجرا نمایم و خالصانه به سویت پرواز کنم.» (همان: ۱۰۳) یا شهید محمود حسینی در بخشی از وصیت‌نامه خود می‌گوید: «...»

وقتی عمرم در طاعت تو می گذرد مرا زندگی بخش، اما وقتی عمرم چراگاه ابلیس شد، قبل از آن که خشم مرا فراگیرد، نزد خود ببر.» (همان: ۱۲۱)

۲-۳-۲-۳- طلب آموزش

هرچند طلب آموزش در بیشتر مناجات‌ها دیده می‌شود، ولی اهمیت آن در مناجات‌های خواص و عرفا از آن جهت است که آنها خود را معصوم و مصون از گناه نمی‌دانستند و همواره طلب آموزش داشته‌اند. شهدا نیز با وجود این که از همه چیز خود گذشته و در جبهه‌ها حضور یافته بودند، ولی بازهم خود را مصون از گناه ندانسته و از خداوند طلب آموزش داشته‌اند. «خدایا از تو می‌خواهم هنگامی شهید شوم که مسؤولیت الهی خویش را به پایان رسانیده باشم و در پیشگاه تو آمرزیده باشم.» (همان، ج ۱: ۷۶) شهید حبیب سیاوش: «ناجی‌ای جز تو ندارم که نجاتم دهد. از همه کس جز تو که بهترین نجات‌دهندگانی، بریده‌ام. معبودا در این مکان و در این سن با کوله‌باری سنگین از جرم و خطا به سوی تو بازمی‌گردم. از گناهان کبیره و صغیره‌ام و از معصیت‌های پوشیده و آشکارم و از لغزش‌های دیرینه و تازه‌ام در گذر و مرا ببخش.» (همان: ج ۲: ۱۰۳) شهید غلامرضا آستیه: «ای خدا بزرگ گرجه این حقیر گنهکارم و آبرویی ندارم، ولی با چشمانی گریان و قلبی آکنده از محبت به سویت آمده تا مرا از گناه پاک کنی.» (همان: ۱۱۵)

۲-۳-۲-۴- طلب صبر و توان در همه امور به‌ویژه برای غلبه بر دشمنان

تقاضای صبر در برابر مشکلات و درخواست نیرو و توانی که بتوان با آن بر دشمنان اسلام پیروز شد نیز از دیگر خواسته‌های شهدا بوده است. «خدواندا تو شاهد باش که من در این راه کور کورانه قدم برنداشتم پس یاری‌ام کن و کمکم کن تا در راهت گام بردارم.» یا شهید حسنعلی پرنیان: «خدایا به من صبر عطا فرما و مرا ثابت قدم نگهدار و در مقابل کافران پیروز گردان.» (همان: ۷۲) «خدایا به ما چنان نیرویی عطا فرما که پشت

ابر قدرت‌ها را به خاک بمالیم» (همان: ۷۴) شهید نصرالله ایمانی: «خدایا درهای پیروزی را با کلیدهای رحمت و رستگاری برایم بگشا» (همان: ۹۲)

۲-۳-۲-۵- طلب عشق حق

ما و همه موجودات جهان، با عشق زنده‌ایم. حیات جسم و جان و بقای زمین و زمان، با عشق است. انسان، این موجود ضعیف و خاکی، با بال و پر عشق به افلاک پرمی‌گشاید و در درگاه معشوق حقیقی سر تعظیم فرود می‌آورد. این موجود حقیر و ضعیف با عشق-ورزی، عظمت می‌یابد. کمال انسان و هدف نهایی آفرینش او، جز با عشق به دست نمی‌آید و این عشق است که مقام او را از مقام فرشتگان فراتر می‌برد. از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست (حافظ، ۱۳۸۲: ۲۵)

عشق و دوستی خداوند در نیایش‌های معصومین به عالی‌ترین شکل بیان شده است. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ: خدایا اگر مرا به جرمم مواخذه کنی من تو را به گذشتت خوانم و اگر مرا به گناهانم مواخذه فرمایی من تو را به بخشایشت خوانم و اگر مرا داخل آتش کنی من اهل آتش را از حب خود به تو آگاه خواهم ساخت» (مشکینی، ۱۳۶۲: ۱۸۱)

امام سجاد (ع) نیز در مناجات خود می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي حُبًّا لَكَ: خداوندا از تو درخواست می‌کنم که قلبم را سرشار از عشق و محبت خود سازی» (قمی، ۱۳۸۰: ۳۲۴)

عطار عشق الهی را این گونه به صراحت آرزو می‌کند:

خداوندا نظر بر جان ما کن گذر بر کلبه احزان ما کن
به عشق خویش ما را مبتلا دار خرد را مالک راه رضا دار

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۹۵)

شهادی عارف نیز که عشق را ودیعه گران‌بهای الهی می‌دانند، گاهی از خداوند محبت او را درخواست نموده‌اند. شهید حمدالله کریمی: «خدایا از تو می‌خواهم در لحظه‌ای که مرگم فرا می‌رسد از تمام دوستی‌ها عشق و محبت‌ها جز دوستی و محبت خودت و از تمام وابستگی‌ها جز وابستگی به خودت آزادم سازی.» (بی‌نام، ۱۳۹۱: ۱۳۴) شهید زینل انصاری: «پروردگارا نمی‌دانم که در مقابل عظمت چگونه تو را ستایش کنم و همین قدر می‌دانم که هر کس تو را شناخت عاشقت می‌شود و هر کس که عاشقت شد، دست از همه چیز می‌شوی.» (همان، ج ۲: ۱۲۶) شهید محمدعلی احمدی: «الهی رهسپار دیار عاشقان شدم تا اگر خدا قبول کند از این به بعد من هم در صف عاشقان باشم.» (همان، ج ۳: ۳۰)

۲-۳-۲-۶- لقای حق

مقصود از رویت حق، در دعاهای معصومین (ع) رسیدن به مقام والای حق‌الیقین و معرفت شهودی است. امام سجاد (ع) در زیارت امین‌الله می‌فرماید: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي ... مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ: بارالها جانم را مشتاق ابتهاج لقای خود فرما.» (قمی، ۵۷۵: ۱۳۸۰) امام عارفان، علی (ع) در مناجات شعبانیه فرموده‌اند: «پروردگارا آن روز که در میان بندگانت داوری می‌کنی مرا به دیدار خویش شاد فرما.» (همان: ۲۸۵) در ادبیات توحیدی و عرفانی، از زمان بی‌آغاز الست و میثاق ازلی خداوانسان، مستی و تمنای وصف‌ناپذیر تجربه نخستین دیدار انسان با خدا و آرزو و اشتیاق جاودانه انسان برای پیوستن به عشق ازلی سخن رفته‌است. (پژوهنده، ۱۰۹: ۱۳۹۱) این درخواست در مناجات‌های برخی از شهدا دیده می‌شود، مثلاً شهید محمودعلی برزگر در بخشی از وصیت‌نامه خود گفته‌است: «خدایا اگر من قابلیت دیدار را دارم مرا به دیدار پذیرا باش.» (بی‌نام، ۱۳۹۱: ج ۲: ۲۷)

۳- نتیجه‌گیری

در همه ادیان و مذاهب در کنار وظایف فردی و اجتماعی که برای پیروان آنها وضع شده لحظات و زمان‌هایی هم برای ارتباط خالصانه و نزدیکی با خالق در نظر گرفته شده است تا مؤمن در این لحظات بتواند پنهانی‌ترین رازهای خود را با منبع آفرینش در میان بگذارد. شهدای هشت سال دفاع مقدس نیز با توجه به معنویت حاکم بر فضای جبهه‌ها به مناجات و راز و نیاز با خداوند می‌پرداختند و گوشه‌ای از این اسرار و رازگویی‌های خود را در وصیت‌نامه‌های خویش انعکاس داده‌اند.

در یک بررسی کلی می‌توان گفت ساختار وصیت‌نامه شهدا از عناصر زیر تشکیل شده است: مقدمه، زمینه‌سازی، وصیت، مؤخره، نام و نام خانوادگی و امضا. در مؤخره معمولاً شهدا در کنار شعارها، سفارش‌های کلی و غیره به مناجات و راز و نیاز نیز پرداخته‌اند. در برخی از موارد نیز کل وصیت‌نامه یک شهید را مناجاتی عاشقانه شکل می‌دهد که عواطفی چون شهادت‌طلبی، رشادت و دلاوری و دلیر مردی در مقابل دشمن، احساس عجز و ناتوانی در مقابل خداوند، شادی و غم، بیم و امید و ... بر آن حاکم است. چنین عواطف و احساساتی بر مناجات‌نامه‌های عرفانی حکم فرماست.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان محتوای مناجات و نیایش‌هایی را که شهدای هشت سال دفاع مقدس در وصیت‌نامه‌های خود مطرح کرده‌اند به دو دسته عمده تقسیم کرد: مناجات‌هایی که شهدا درخواستی را از درگاه باری تعالی داشته‌اند و مناجات‌هایی که یک گفتگوی عاشقانه با خداوند و بدون خواسته است. در این موارد شهید در مناجاتش در پی برطرف کردن نیاز این جهانی یا آن جهانی نیست؛ بلکه تنها هدف یک گفت-وگوی خالصانه و عاشقانه است که نمی‌توان آن را در زمره نیازهای عمده بشری قرار داد. در این گفت‌وگو به راز و نیاز با خدا پرداخته و از عهد و پیمان خود با خداوند، عجز و ناتوانی خود در مقابل او و بزرگی و رحمتش سخن به میان می‌آورد. این نوع گفت‌وگو از ویژگی‌های خواص و اولیاءالله است و در متون عرفانی جایگاه ویژه‌ای دارد. بیشتر ادعیه شریفه که از ائمه معصومین و بزرگان دین نقل شده است شامل گفت‌وگوهای صمیمانه

این بزرگان با خداوند است. در متون ادبی فارسی نیز شاعرانی چون مولوی، عطار، سنایی و ... به چنین مناجات‌هایی پرداخته‌اند. شکر نعمت‌های الهی به خصوص شکر نعمت توفیق خدمت به خلق خدا و حضور در جبهه‌ها در وصیت نامه شهدا فراوان دیده می‌شود. آنها بارها خداوند را برای این که به آنها چنین توفیقی عنایت فرموده شکر کرده‌اند. عهد و پیمان بستن با خداوند، نالیدن از دنیا و امید رهایی از آن نیز از دیگر مناجات‌های بدون درخواست آنها است.

مهم‌ترین درخواست‌های شهدا در مناجات‌نامه‌های دسته اول عبارتند از:

- در خواست شهادت و آرزوی نائل شدن به آن مقام رفیع: روحیه حاکم بر مناجات‌های شهدا روحیه شهادت طلبی است بر همین اساس بیشترین خواسته‌های آنها طلب شهادت در راه محبوب حقیقی است. این درخواست عرفانی در فرهنگ عرفانی ما نیز جایگاه خاصی دارد. در آثار عرفا از شهادت با عنوان مرگ سرخ یاد شده است. اوج این توصیف را در مرثیه‌ای که مولانا برای امام حسین سروده است می‌توان دید.
- طلب نجات از شرّ شیطان و نفس اماره و هدایت به راه راست از دیگر خواسته‌های عرفانی شهدا در مناجات‌هایشان بوده است. عرفا نیز خود را گمراه و حیران معرفی کرده و از خدای بزرگ هدایت به راه راست را خواسته‌اند.
- طلب آمرزش و بخشش گناهان: شهدا که هر لحظه مرگ را در کنار خود احساس می‌کردند، همواره از خداوند طلب آمرزش داشته‌اند. عرفا نیز با وجود جایگاهی که در نزد خداوند داشته‌اند خود را مصون از گناه ندانسته و همواره عفو و بخشایش الهی را تقاضا کرده‌اند.
- طلب صبر و توان در همه امور به خصوص برای غلبه بر دشمنان: تقاضای صبر در برابر مشکلات و درخواست نیرویی که بتوان بر دشمنان اسلام پیروز شد از دیگر آرزوهای شهدا بوده است. عرفا نیز اگرچه چنین درخواست مستقیمی نداشته‌اند؛ ولی همواره بر اهمیت صبر تأکید کرده‌اند به صورتی که صبر یکی از مراحل سیر و سلوک است.

- طلب عشق حق: عشق و دوستی خداوند در نیایش‌های معصومین و عرفا به زیباترین اشکال به نمایش درآمده‌است، شهدای عارف نیز که عشق را ودیعه گرانبهای الهی می‌دانند گاهی از خداوند رهایی از محبت و وابستگی‌های دنیایی و گرفتاری در محبت او را درخواست نموده‌اند.
- آرزوی لقای حق: در ادبیات توحیدی و عرفانی، از زمان بی‌آغاز الست و میثاق ازلی خدا و انسان، مستی و تمنای وصف ناپذیر نخستین دیدار انسان با خدا و اشتیاق جاودانه انسان برای پیوستن به عشق ازلی سخن گفته شده‌است. این درخواست در مناجات‌های برخی از شهدا دیده می‌شود.

فهرست منابع

۱. اسداللهی، خدابخش. (۱۳۹۰). «اندیشه‌های عرفانی سنایی در باب دعا با تکیه بر حدیقه الحقیقه». مجله متن‌شناسی ادب فارسی. شماره ۹، صص ۷۵-۹۰.
۲. اصفهانی، راغب. (بی‌تا). **المفردات فی غریب القرآن**. به تحقیق محمد سیدگیلانی. تهران: انتشارات مرتضویه.
۳. بهداروند، نازنین. (۱۳۹۲). «نگاهی بر نیایش‌های منشور فارسی». نشریه رشد آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ۱۰۵، صص ۳۰-۳۱.
۴. پژوهنده، لیلا. (۱۳۹۱). «رابطه خدا و انسان در ادبیات خداشناسی و عرفانی با تأکید بر آثار مولوی». ادب پژوهی. شماره ۲۲، صص ۹۷-۱۲۴.
۵. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۲). **دیوان**. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. چاپ سوم، تهران: لوح محفوظ.
۶. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۱). **لغت‌نامه دهخدا**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. ربانی، محمدحسین. (۱۳۸۹). **جهان زیبایی یا راه بهشت**. چاپ دوم، تهران: انتشارات انجام کتاب.
۸. سنایی، مجدودبن آدم. (۱۳۸۷). **حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه**. تصحیح عزت‌الله علیزاده. تهران: انتشارات فردوس.
۹. شایگان، داریوش. (۱۳۷۳). **هانری کربن: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی**. ترجمه باقر پرهام. چاپ سوم، تهران: فرزانه روز.
۱۰. شیرکوند، زهرا. (۱۳۹۱). «بررسی اندیشه معصومین در وصیت‌نامه‌های شهدا». نشریه کتاب ماه ادبیات. شماره ۷۱، صص ۳۲-۴۵.
۱۱. عسگری، ابوهلال. (۱۳۵۳). **الفرق اللغویه**. قاهره: مکتبه القدسی.
۱۲. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۴). **منطق الطیر**. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن.
۱۳. ----- (۱۳۸۷). **الهی‌نامه**. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۱۴. قمی، شیخ عباس. (۱۳۸۴). **کلیات مفاتیح‌الجنان**. ترجمه موسوی کلانتری دامغانی. قم: مشهور.
۱۵. بی‌نام. (۱۳۹۱). **وصایای جمعی از شهدای دفاع مقدس استان فارس**، تهران: بنیاد شهید انقلاب اسلامی و نشر شاهد.

۱۶. مجلسی، علامه محمد باقر. (۱۳۸۱). **بحار الانوار**. ج ۶۸، ص ۲۳، روایت ۱. باب ۶۱.
۱۷. مشکینی، علی. (۱۳۶۲). **مناجات محبان**. قم: یاسر.
۱۸. مظاهری، عبدالرضا. (۱۳۷۹). «رابطه عشق و دردمندی با دعا در عرفان و ادب فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۱۵۶، صص ۳۲۳-۳۳۶.
۱۹. ملک‌ثابت، مهدی. (۱۳۸۵). **مناجات‌های منظوم فارسی تا قرن هشتم**. یزد: بنیاد فرهنگی ریحانه الرسول.
۲۰. ----- . (۱۳۸۵). «نوع ادبی مناجات‌های فارسی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۱۷۹، صص ۱۳۱-۱۴۲.
۲۱. مولانا، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۰). **کلیات شمس تبریزی**. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. چاپ چهارم، تهران: دوستان.
۲۲. ----- . (۱۳۷۵). **مثنوی معنوی**. تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: دوستان.
۲۳. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان جلابی. (۱۳۷۸). **کشف المحجوب**. تصحیح ژو کوفسکی. تهران: طهوری.

